

# کودکی دوم، سالهای خبسم و ششم زندگی

را برای تجاربی عینی تر واز دست دیگر آماده نماید.

کودک ازین پس بزرگتر واز لحاظ فرصتهای تجربی مورد نیاز و مورد درخواست، پرتوقع تر از آنست که بتوان او را در خانه و در چهارچوب روابط خانوادگی محدود ساخت. او به محیط وسیعتری نیاز دارد که در آن، ضمن ادامه تجارب خود در زمینههایی که در آن گذشت به تجارب تازهای در زمینه روابط اجتماعی بپردازد. زیرا چنانکه می دانیم خانواده معمولاً ساخت ثابتی دارد و محدود ماندن در آن ممکن است کودک را در باره بسیاری از واقعیتهای اجتماعی کما راه سارد.

در چهار سال اول زندگی به دلایل مختلف و

کودکی که از محیط خانوادگی گرمی برخوردار باشد و دوردهای شیرخوارگی و کودکی اول را در کنار مادری مهربان، متعادل و کاردار بسربرد اعتماد بنفس و امنیت خاطر کسب می کند، تا آنجا که می تواند هر روز ساعتی چند مادر دور بماند، بدون اینکه دستخوش اضطراب و نگرانی شدید بشود، از طرف دیگر، چنانچه کودکی، در همین مدت، در یادگیری زبان مشترک تا آنجا پیشرفته است که می تواند مقاصد خود را به بزرگسالان حالی کند و با همسالان خود نیز نوعی ارتباط برقرار نماید. اینک موقع آن رسیده است که تغییر شرایط فیزیکی و اجتماعی محیط بار دیگر وی را به سازگسار شدن با موقعیتهائی جدیدتر دعوت کند. و ازین راه رسید

روانی خویش رامدیون آن می باشند. مسأله دیگر آشناسدن و خوگرفتن با مقررات محیط جدید یعنی مدرسه است که از هرحیث باخانه متفاوت بوده و سازگار شدن با خلق و خوی همسالان و معلمان را ایجاب می کند. مسأله سوم مسأله تن در دادن به نظم و ترتیبی است که لازم، فعالیت‌های آموزشی برنامه‌ریزی شده است. و بالاخره مسأله تازه دیگر کوشش ذهنی، ارادی برای درک و فهم مطالب و کسب معلومات و مهارت‌هایی است که موفقیت درکارهای درسی و کسب امتیازات لازم را تضمین نماید کرد.

به احتمال زیاد درگیری همزمان با این مسائل متعدد و متنوع سازگاری را دشوار می سازد و حالت عاطفی نامناسبی که بدین ترتیب دروی ایجاد می شود، روی طرز تلقی وی نسبت به موسسات آموزشی تاءثیر نامطلوب می گذارد. مضافاً به اینکه برای بسیاری از اطفال، زبان مادری، به صورتی که درخانه آرا فرامی گیرند بازبان رسمی که درمدرسه مورد استفاده است

ازجمله عدم آشنائی با زبان مشترک، لازم بود که کودک حتی الامکان درخانه و در دامان مادرش بزرگ شود. ولی از سال پنجم ضرورت کسب تجربه درمحیطی متفاوت با محیط خانوادگی، به حدی است که اگر کودکی ناگزیر باشد همچنان درخانه و دور از همسالان خود بماند، ولو از مراقبت مادر یا پرستاری که کار خود را خوب بلد است برخوردار باشد، از لحاظ رشد اجتماعی با مشکلاتی مواجه می شود.

بعلاوه، عبور سالم از محیط خانه به محیط مدرسه مستلزم اتخاذ تدابیری است که غفلت از آن ممکن است آهنگ سازگاری کودک با تغییرات محیط را از صورت طبیعی و مطلوب آن خارج سازد. برآستی، کودگانی که پس از رسیدن به سن قانونی یکباره از خانه راهمی مدرسه می شوند، درآغار با چند مشکل نسبتاً بزرگ مواجه می باشند:

نخستین و شاید دشوارترین مسأله آنان جدا شدن از محیط اجتماعی مألوفی است که طی سالهای قبل با آن مأنوس بوده و تعادل



زبان مشکلی ندارد، از توصیف و تبیین آنها عاجز می ماند و در پاسخ پرسشهای مربوط، بی آنکه بتواند یا حتی لازم بداند که به روابط عینی توجه کند و در تبیین پدیده‌ها پا بند قانون علیت باشد، بیشتر ابداع می کند و داستان می سازد. مثلاً "به پدیده‌های طبیعی انگیزه‌های انسانی نسبت می دهد و در توجیه نظرات خود، برخلاف بزرگسالان، به هیچوجه مفید به رعایت روابط منطقی نیست. در ارزیابیهای خود قسمتی از داده‌ها را بسه حساب می آورد و از قسمت دیگر غافل می ماند. و وقتی توجهش به قسمت اخیر جلب شود داده‌های سابق، خود بخود از نظرش محو می گردد. کوئی قادر نیست که برای ارزیابی

تفاوت دارد. این تفاوت ممکن است کم یا زیاد باشد، تا آنجا که یادگیری زبان رسمی برای بعضی از کودکان معادل یادگیری یک زبان بیگانه است. عدالت اجتماعی ایجاب می کند که این قبیل کودکان بتوانند با استفاده از محیط مساعدی که بدین منظور برایشان فراهم می شود، لاف از نظر تجارب مربوط به زبان رسمی با دیگران در وضعی مشابه قرار گیرند.

راه جلی که برای این مسائل پیشنهاد شده است، پیش بینی دوره‌ای تحت عنوان "کودکستان، خانه کودکان، باغ کودکان، مدرسه مادرانه یا دوره آمادگی است، که طی آن کودک فرصت کافی داشته باشد با استفاده از امکانات نازهای که بر اثر رشد فراهم آمده است، قسمتی از این موانع را، قبل از ورود به دبستان، از پیش پای خود بردارد.

امکانات نازه کودک در سن ۵ - ۶ سالگی را که باید درین دوره مبنای کارمربی قرار گیرد می توان به طور کلی در تصور مبهمی که کودک تا کنون از جهان کسب کرده است و در انگیزه، تشخیص طلبی وی و در فعالیتهایی که بیشتر شکل بازی دارد، خلاصه کرد.

کودک پس از آنکه مرحله اولیه عدم تمیز خود و غیر خود را پشت سر گذاشت بندریج‌از وجود عالم خارج مستقل از خود اطمینان حاصل کرده، با علاقه به مشاهده و آزمایش آن می پردازد. و در حدود چهار سالگی به تصویری کلی از جهان می رسد که هر چند محصول تماس با واقعیت است، بیش از آنکه نتیجه درک عینی واقعیت باشد، مخلوق ذهن اوست. و از آنجا که هنوز قادر به تجزیه و تحلیل مجموعه‌هائی که درک می کند نیست، اگر درباره آنها مورد سؤال واقع شود با وجود اینکه دیگر از نظر



۵- ۶ ساله‌کوشش ارادی توقع داشتن، نشانه‌ ساده دلی است. فعالیتهای کودک در این دوره برخاسته از علائق و رغبت‌های آنی اوست و تنها درمورد مسائل مورد علاقه‌اش واقعا "با آنها درگیر می‌شود و می‌تواند درکوشش‌هایش سنک تمام بگذارد و از همه امکانات خود برای غلبه بر مشکلاتش و از جمله رهاشدن از موضع روانی و عاطفی خاصی که بدان اشاره شد، استفاده کند.

تحریک حس کنجکاوی کودک‌راه دیگری است که به وسیله آن می‌توان کودک را به طور غیر مستقیم درباره اموری که خود بخود مسورد علاقه‌اش نیست، به فعالیت واداشت. کنجکاوی کودک، یکی از نیرومندترین پایه‌های تربیست اوست. کنجکاوی طفل در برابر چیزی که نمی‌شناسد یا نمی‌فهمد، به صورت تمایل شدید وی به بیشتر و بهتر شناختن ظاهر می‌شود. چنانکه می‌دانیم، پاسخ دادن به تمام پرسش‌های کودک در این دوره کاری دشوار است. معذک، سرباز زدن از جواب دادن به سئوالات مذکور نیز عافلابه نیست، به خصوص که تخطئه کردن کودکی که با سئوالات متعدد و متنوع کودگاند، خویش مارا خستد می‌کند ممکن است حس کنجکاوی او را تضعیف نماید.

بدجای سرباز زدن از پاسخ دادن به پرسش‌های کودک، بهتر است به او پیاموزیم که چگونه می‌تواند برای یافتن جواب سئوالات خود مساهده کند. کودگان با دقت نگاه می‌کنند و کوش می‌دهند و می‌چشند و لمس می‌کنند، اما مساهده آنان کم دوام و زود گذراست. باید آنرا منظم ساخت و تحت فاعده درآورد و البید باید در اینکار اندازد که داست. سرین مساهده

موقعیتها همه داده‌ها را همزمان مورد توجه قرار دهد. یکی از ویژگی‌های روانی اینست که وقتی نقطه نظری برگزیده به دشواری می‌تواند از آن دست بردارد. بهمین جهت وقتی با توجه به بعضی از داده‌ها و غفلت از بعضی دیگر، در ارزیابی خود دچار اشتباه شد، جلب توجه او به همه داده‌ها، اگر امکان پذیر باشد، بیفایده است، زیرا برای پافشاری بر موضعی که انتخاب کرده است، بی‌آنکه ناراحت شود، به تناقض کوئی می‌پردازد. به همین دلیل هم نمی‌تواند نقطه نظردیکران را درک و خود را در نظر کسایه دیگران قرار دهد. بی‌بردن به نقطه نظرهای دیگران مستلزم جرحش روانی بی‌است که کودک در این سن هنوز از آن بی‌بهره است.

آنچه مربی می‌تواند برای تعدیل موضع کودک از آن استفاده کند، هوش عملی است که درین دوره به جهات مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است. هوش عملی، به فکر کودک جنبه تجربی وحسی می‌بخشد و چنانچه با روش صحیح تعدیه و هدایت شود، به خارج ساختن کودک از موضع انعطاف ناپدیرش کمک فراوان می‌کند. برای کودکی که ضمن فعالیتهای آزاد مورد علاقه خود به نتایج غیر منتظر می‌رسد سئوالاتی مطرح می‌شود که او را به سرگردس فعالیتهای تنویق می‌کند. تکرار فعالیتهای کم کم صورت آزمایش به خود می‌گیرد. بدسود خود نتایج غیر منتظر را به نتایج مورد انتظار تبدیل می‌کند و در مجموع، رسید را برای تجدید نظر در دیدگاه پذیرفتد شده و به طور کلی، انعطاف پذیری دهن در فعال نقطه نظرهای مختلف، آماده می‌کند.

بنابراین، باید درین دوره هوش عملی کودک را بکار انداخت. معذک، از کسودک

# پایستگی

از محبت کردن به او خودداری ننمایید و لوسی مراقب باشید که زیاده روی نکنید .

شیراز - فسا

آقای م - الف بقول خودتان دانشجووی  
دیروز و معلم امروز

شما با چشم باز و دلی آگاه شغل مقدس معلمی را برگزیده‌اید و قطعاً " این شعر معروف را نیز شنیده‌اید که :

" درس معلم اربود ز مزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را "

برای اینکه دانش آموزان خود را به درس و مشق علاقه مند سازید و روح سرکش آنها را به کلاس جلب کنید ، کلاس و مدرسه خود را دلباز سازید . آیا فکر کرده‌اید کلاس شما چرا برای آنها جاذبه خاص خودش را ندارد ؟ طبق نوشته خودتان تازه یکماه است که از مرکز تربیت معلم یک شهر بزرگ به روستائی که اخیراً " مدرسه در آن تاسیس کرده‌اند رفتید . بچه‌ها تا به مقید بودن دز کلاس عادت کنند و کم کم با درس و مشق و ادب مدرسه آشنا شوند زمان لازمست . بچه‌های امروز که وسایل ارتسباط جمعی در کنارشان بوده ( رادیو ، تلویزیون ) دیدشان وسیعتر و قوه ادراکشان بالاتر است . زود به محیط انس می‌گیرند و به آن علاقه مند می‌شوند بد آنها فرصت و مجال لازم را بدهید و با تشویق

تهران - خانم مهری - ز

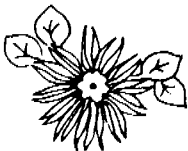
نوشته‌اید : فرزند ۹ ساله شما بد اخلاق و ترشرو است . هر صبح که می‌خواهد بمدرسه برود هزاران بهانه می‌گیرد . برای هر موضوع کوچکی فریاد می‌زند و گریه را سر می‌دهد چه کنم که دست از این اداهایش بردارم و بمدرسه علاقه مند شود ؟

- دلیل بد اخلاقی و لوسی فرزندتان خود شما هستید . شما شناخت کاملی از او پیدا نکرده‌اید و رفتاری مخالف او نشان می‌دهید که منجر به پرخاشگری و ترشروئی اش می‌شود . در درجه اول رفتار خودتان را عوض کنید . با او بملازمت برخورد کنید . دائم او را سرزنش نکنید . بجای تنبیه در مقابل کارهای خلاف او ، کارهای خوب او را بستايند . جلوی آشنایان و همسالانش صفات خوب او را بر شمارید . شما اگر رویه خود را عوض کنید حتماً " رفتار و کردار او نیز عوض خواهد شد . با معلم و مربیان مدرسه او تماس بگیرید . با آنها مشورت کنید حتماً " آنها هم شما را راهنمایی می‌کنند و خود نیز رفتارشان را با او عوض می‌کنند که منجر به برطرف شدن اخلاق ناپسندیده او می‌شود . در هر صورت

از خودت مهربان باشی و از راه لطف و محبت کمکش کنی حتماً" به برادر بزرگترت نیز چنین سفارشهایی می کنند. از نامه شما پیداست خانواده معتقد و مسلمانی هستید، می دانید که در اسلام فرزندان در خانواده یکسان و مساوی هستند. پدر و مادر مسلمان هیچ فرقی بین فرزندان خود قائل نیستند. شاید آنها رعایت می کنند ولی سطح توقع شما بالاست. سعی کنید با برادران سوای برادری رفیق و دوست باشید. آنها که از شما بزرگترند بدخواه شما نیستند. اگر امروز رعایت بزرگتری و شخصیت اعضاء خانواده را کردید در زندگی اجتماعی آینده آمادگی بیشتری خواهید داشت. بعد از این شما در محبت پیش قدم شوید، مطمئن باشید اثر نیکوئی خواهد داشت. مسلماً پدر و مادر شما هم متوجه هستند و بیشتر دقت می کنند تساوی بین فرزندان خود را حفظ نمایند.

باختران - آقای محمود عصار زاده

مشکلاتی که در شهر شماست در اغلب شهرهای ایران وجود دارد. رشد جمعیت در کشور ما بسیار بالاست و اگر با همین رشد ادامه یابد نه برنامه پنج ساله اول بلکه چندین برنامه چندین ساله هم دردی از آموزش و پرورش کشورمان را دوانمی کند. در موقعیت کنونی شما در منزل به فرزند خود برسید سعی کنید کمی ها و کاستی های درسی او را جبران کنید. مسلماً کمک والدین در پیشبرد درسی کودکان بسیار مؤثر و مفید است.



و راهنمایی و محبت آنها را به مدرسه علاقه مند سازید. امیدواریم پس از گذشت چند ماه برای ما نامه بنویسید تا نظر شما را بدانیم.

اصفهان - آقای مهرداد - ن

برایمان نوشته اید " ما دو برادر و یک خواهر هستیم. پدر و مادرم نسبت به برادر بزرگترم احترام خاصی قائل می شوند. هر چه او بخواهد فوراً" برایش مهیا می باشد و از منم می خواهند احترام او را حفظ کنم و دستوراتش را موبه مو اجرا کنم و در حقیقت مطیع او باشم. خواهرم از من کوچکتر است. و چون او آخرین فرزند خانواده، و بقول معروف عزیز نازی مامان و بابا هست با من باید مواظب او باشم و به حرف او گوش کنم اگر چنین نکنم فوراً" گریه را سر می دهد و پدر و مادرم نیز با من دعوا می کنند. مگر من انسان نیستم؟ گناه هم چیست که مورد بی مهری پدر و مادرم واقع شده ام؟ لا اقل شما به آنها بگوئید که منم فرزندشان هستم و مثل خواهر و برادرم به محبت و پشت گرمی آنها احتیاج دارم."

می بینی که قسمتهای مهم نامهات را چاپ کردیم. خودت از طرف ما نوشته های مجله را به آنها نشان بده. ولی چه جالب بود فسل از نوشتن نامه به ما به پدر و مادرت نامه می نوشتی. در هر حال تبعیض بین فرزندان بدترین تبعیض بین انسانهاست، حتی از تبعیض نژادی هم بدتر است. درست است شما هم یک انسان هستید مثل خواهر و برادران ولی مهرداد جان همانطور که پدر و مادران به شما توصیه می کنند که نسبت به خواهر کوچکتر

# حافظ و رُشد آن

درواقع باید گفت که هرچند یادگیری با معنی بر محصول تراز یادگیری خود بخودی است، اما مشکل تراست. برای یادگیری موضوع در زمان کمتر شخص باید فعالیت درونی، تفکر، تجربه و تحلیل قابل ملاحظه ای نشان دهد. این همان است که بسیاری از مردم، در وهله اول کودکان را وادار به انتخاب آسان ترین راه راه ساده طوطی وار از سرکردن می کنند.

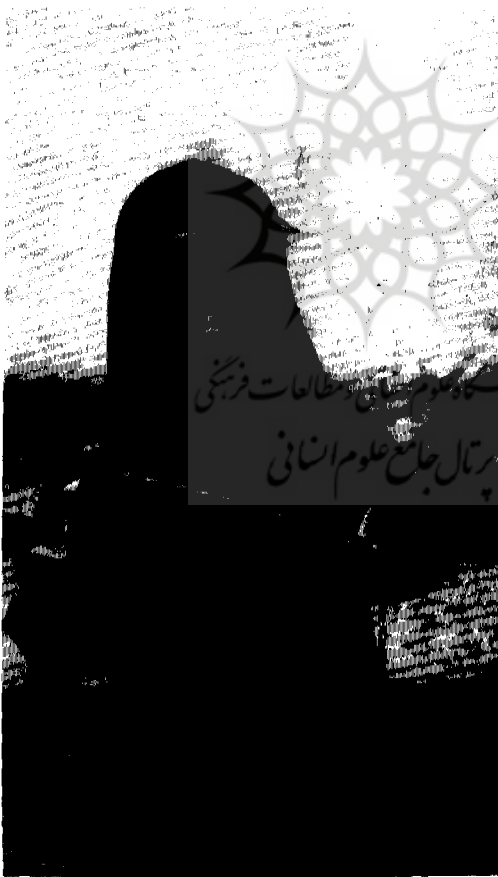
سپرده شود. و آنچه خصوصاً مهم است اینست که اگر آن قضیه فراموش شود، باز سازی آن در حافظه آسان تر و سریع تر صورت می گیرد. این مربوط به تمام مواد تئوری و عملی است.

متأسفانه ما کمتر وظیفه خود می دانیم که اسلوب صحیح یادگیری را به کودکانمان بیاموزیم و دانش آموزان معمولاً طوطی و آراز بر می کنند و بی اختیار بخاطر می سپارند.

در طوطی و آراز حفظ کردن تعمیم موارد و تصحیح فکری بدست نمی آید. مفهوم مطالب مثل اینکه به مرحله دوم، عقب نشینی می کند، و توجهی به رابطه و وابستگی درونی نمی شود. اطلاعات و مهارت که در نتیجه یادگیری خود بخود به وجود می آید، ظاهری و سطحی است و کمتر مفید واقع می شود.

یادگیری باید معنوی باشد و رابطه واقعی تثبیت در حافظه را منعکس نماید.

قضیه ای خوب فهمیده می شود که روی طرح یا روی برهان آن اجباراً بصورت مستقل فکر شود و جدا و دقیق، پایدار و یک بار برای تمام دوران زندگی بخاطر





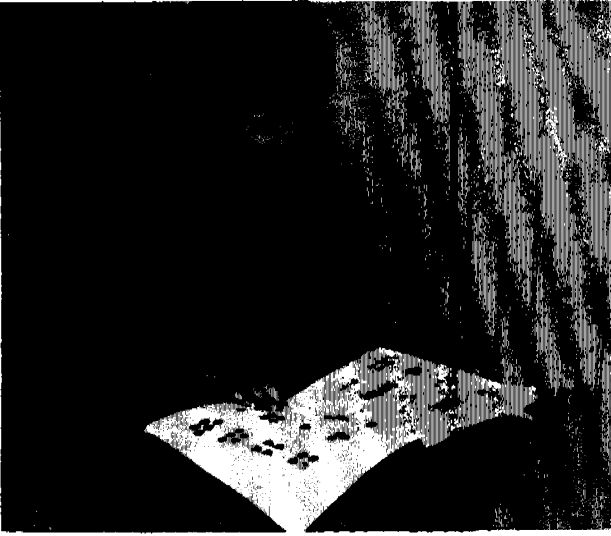
## اسلوب صحیح یادگیری چیست؟

فرض می کنیم ، دانش آموزی باید مضمون پاراگرافی از کتاب درسی اش را بخاطر بسپارد ، ضمنا طوری است که باصطلاح قابل درک نیست .

در این مورد توصیه می شود : هرگاه کسی اقدام به یادگرفتن می کند باید هدفش یادگیری برای همیشه باشد ، نه تافردا ، که بسا برمحاسبه او ، باید از وی پرسیده شود ، نه تا روز امتحان بلکه برای همیشه .

اما تنها میل یادگیری موضوع بصورت پایدار کافی نیست . مرحله اجباری بعدی یادگیری ، اندیشه قبلی ، تجزیه و تحلیل فکری من و جدا کردن اساسی ترین آن است . بدون درک قبلی یادگیری چیزی بی فایده است . ظاهرا همه

کودکان نمی توانند خود چنین تجزیه و تحلیلی بکنند . به نو — آموزشی که در کلاسهای پائین تر درس می خوانند معلم خود طرح را ارائه می دهد ، که طبق آن باید موضوع را یاد بگیرند . برای پدر و مادر فقط مواظبت از کودکان جهت استفاده از آنها باقی می — ماند . لازم نیست به نوجوانان سفارش کرد که خودشان روی تنظیم



شود که کجا قطعه معنایی پایان می یابد و دیگری شروع می شود . بابه عمل آمدن دسته بندی معنایی ، همان جریان مهم بعدی جدا کردن نقطه مقاومت معنایی را آماده می کنیم . این دسته بندی عبارت از نوعی تعیین و جای دهی مضمون کوچک هر مطلبی است که تحت یادگیری قرار گرفته و حاوی صورت فشرده و مختصر آن است .

این نقطه مقاومت ها که ممکن است عنوان بخش ها ، تعاریف اصلی و فرمول بندی باشد ، گاهی معیار یادگیری می شوند ، یعنی شکل های روشن ، اسامی و عباراتی که به فراگرفتن افکار مربوط به آنها کمک می کنند .

طرح کوتاه چند سطری می — تواند به آسانی به داستان پسر • لطفا " ورق بزنید

طرح کارکنند ، یعنی تسلسل منطقی اجزای موضوع را فراگیرند . طرح (پلان) ممکن است شفاهی باشد و در غیر این صورت کتبی یا بطرق خط کشیدن و شماره گذاری ، با تخصیص (قالب منطقی) موضوع یادگیری است .

طرح (پلان) یادگیری چگونه  
شکلی می شود؟

پیش از هر چیز باید سعی کرد دسته بندی معنایی موضوع رابه وجود آورد . به عبارت دیگر باید متن را در ذهن به گروه های فکری تقسیم نمود که میان خود با محتوای معنی مشترک ، انحصار دارند ، هر چند که در یک موضوع کوچک باشد . ممکن است کودک همان بازاول که می خواند ، متوجه



محتوا و کاملاً مفصل بسط یابد .  
طرح به باز کردن روابط درونی که  
در یادگیری نهفته است کمک می -  
کند و به همین جهت موضوع بهتر در  
یاد می ماند .

اگر طرح فراموش شود ، اگر  
انسان نتواند نقاط و بخش های  
آنها بیاد بیاورد ، باز خود تنظیم  
آن خیلی مفید است . تجزیه  
منطقی موضوع ، یافتن روابط  
درونی و وابستگی سببی ، که بدون  
آنها نه طرح واضح حاصل می شود  
و نه خلاصه آن ، نقش مهمی در  
یادگیری به عهده دارند .

چنانکه قبلاً گفته شد طوطی -  
واری از بر کردن و تکرار بی پایان  
بر پایه یادگیری خود بخودی نهاده  
است . اما یادگیری معنایی هم  
نمی تواند بدون تکرار کافی حاصل  
شود ، زیرا حتی اندیشه با حقیقت  
خوب فهمیده شده و یک بار خوب  
درک شده هم بدون تکرار فراموش  
می شود . بلی ، چنانکه می گویند  
باید تکرار نمود که تاثیر بستگی  
به تعداد تکرار نیست بلکه بسته  
به استعداد است .

فرض کنیم کودک شما باید  
شعری را حفظ کند . معمولاً نو -  
آموزان چنین می کنند : تمام شعر  
را تکرار می کنند از کلمه اول تا آخر  
و این کار را شش - هفت بار انجام  
می دهند ولی باز حفظ نمی شوند .

فرض کنیم دانش آموز قطعه اول را  
فورا حفظ کرده ، فقط روی دومی  
حواسش پرت شده ، با وجود این هر  
بار تمام شعر را از همان ابتدا تکرار  
می کند . چنانکه می بینید اتلاف  
بی ثمر وقت در میان است .  
در صورتی که باید چنین کرد :  
(و ما این طریق را توصیه می کنیم  
که به کودکان بیاموزید )



فقط قسمت های مشکل فراموش  
شده تکرار می شود . پس معلوم می -  
شود ، این طریق نه تنها از لحاظ  
سرعت یادگیری ارزشمند است  
بلکه از لحاظ دوام و پایداری مطلب  
نیز با ارزش می باشد .

گاهی می پرسند : چطور باید  
یاد گرفت ؟ آنطور که تکرار متمرکز  
شود یعنی متوالیاً " دنبال کرد  
یکی پس از دیگری یا باید با فاصله  
زمانی از یکدیگر جدا شوند ؟  
بعنوان مثال روز دوشنبه شعری

کودک یکبار شعر را بخواند  
و فورا کتاب را ببندد ، سعی کند  
آنها تجدید کند و بیاد بیاورد .  
فراموش کرده که چگونه آغاز  
می شود ؟ عیب ندارد بگذارید  
دوباره سطور اول را بخواند . او  
بی تردید مقداری از سطور را پس  
از اولین خواندن یاد می گیرد و  
می تواند آنها را حفظ بکند ، بدون  
اینکه به کتاب نگاه کند و آنچه که  
فراموش کرده است دوباره  
بخواند . این طریق را من (تجدید



کنند. کمترین مقدار تکرار هنگام مراعات شرایط مذکور، بهترین نتیجه را می دهد.

صحیح کارکردن و یادگیری - کاراست و کار آسانی نیست دانش آموز صحیح ترین اسلوب و طریق یادگیری را باصفا درونی خود انجام می دهد. این اسلوب بعدها برای او بصورت کارمستقل معمولی درمی آید که حاکی از رشد حافظه او خواهد بود.

ترجمه محمد تقی زاد

آماده شد فوری و با عجله برای امتحان. مواد حفظ شده پایدار نخواهد بود و یکی از علل آن اینست که هنگام شتاب، تکرار فورا یکی پس از دیگری می آید، و کمتر توزیع زمانی صورت می گیرد. باید دانست که تکرار یکنواخت و بی دربی مغز را خسته می کند. در نتیجه آن خواب آلودگی پیش می آید و خستگی ظاهر می شود. و نیز به این جهت باید به تکرار سفارش کرد که از طوطی واری از برگردن و از تکرار بی معنی و بی پایان خود داری

داده شده که بچه ها حفظ کنند تا روز شنبه پرسیده شود. کودک چکار باید بکند روزی را انتخاب کند فرضاً روز چهارشنبه را و در این روز شعر را حفظ کند یا اینکه روی آن روز سه شنبه کار کند، یکبار دیگر روز چهارشنبه تکرار کند، تکرار کند تا روز پنج شنبه حفظ شود؟

راه دوم فوق العاده صحیح تر است. در این صورت اگر تکرار به زمان توزیع شود، برای یادگیری پایدار موضوع دوبار کمتر از تکرار تمرکز یافته (مجموع) نیاز خواهد بود. مسلم است که، به هنگام

### ● بقیه از صفحه ۲۷

خود عمل شایسته ای است که برای خویش انجام

می دهی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَبِي دُرُ كَفِّ أَدَاكِ عَسِي  
لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَدْفَعَةٌ تُصَوِّفُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ

در خانه تلاش کنیم هرگز دل سردی را

ندارد. بنابراین که ابتکار خود موجب ناهوشی

بر روی کار معال است و در روایت دیگری چنین

آمده که هر که مؤمنی را آزار رساند در حقیقت

به جنگ و نزاع با خدا پرداخته است.

بناظر داشته باشیم که کوچکترین نشانه مسلمان بودن اینست که همه مردمان از دست و زبان شخص مسلمان در امان باشند.

با ايمان نظر در برخی از روایات این واقعت

آشکار می گردد که یکی از اعمال شایسته و نیکی

مسلمان خود داری او از آزار و اذیت کسب کردن

دیگران است. پیامبر بزرگوار (ص) به ابودر

فرمود: خویشتن داری تو از اذیت و آزار دیگران



# کودک در خانواده

از آنچه آنان می خواستند بار می آمد. بر اساس روش قدیم دائما " رفتار کودک را با آنچه می خواستند بشود می سنجیدند و به او می گفتند چه چیز خوب و چه چیز بد است ، چه رفتاری صحیح و چه رفتاری غلط است و برای رسیدن به هدف خود از آوردن مثالهای نمونه و دستورات اخلاقی ویند و اندرز استفاده می کردند و اگر اینها موثر واقع نمی شد ، کار به دعوا و مشاجره می کشید . تازه چنین محیطی در مقایسه با محیطی که در آن تنبیه بعنوان وسیله آموزش بکار می رود محیطی دوستانه است .

کسانی که از تنبیه بدنی بعنوان وسیله یی برای تربیت فرزندان یا شاگردان استفاده می -

در قدیم قوانین و مقررات تربیتی از قبل و بطور سنتی وجود داشت که والدین آنها را برای تربیت کودک درست و مفید می دانستند و کودک را مطابق همان روش تربیت می کردند . به این نحو الگوی رفتاری اطفال از قبل تعیین می شد . در روش قدیم والدین و مربیان نیازی به شناخت و فهم کودک نداشتند و از الگوهای از پیش ساخته پیروی می کردند . هر مادری آرزو داشت فرزندش مطابق الگوی مقبول او تربیت شود . در آن زمان به خود کودک توجه نداشتند که چیست ، چه قدرت ها و ضعفهایی دارد . و این که چه خواهد کرد و چه خواهد شد . چه بسا همان کودکی که سعی می کردند مطابق الگوی مقبول بآزاد ، اگر آزادش می گذاشتند بمراتب بهتر

کنند سخت دراستبایند ، چون به این نحو کودک یاد می گیرد که تا کتک نخورد و پای زور در میان نباشد ، به گفته های بزرگترها عمل نکند . مربیان از این راه بدبینی و دشمنی را به کودک می آموزند و بچه هایی که بر اثر ترس رفتاری را یاد گرفت تمام عمر در اضطراب و دلپره بسر خواهد برد و در ذهن او آزرده گی . توأم با ترس باقی می ماند که احتمالاً " به ناراحتیهای روانی منجر خواهد شد .

برخی از والدین و مربیان عقیده دارند که بدون تنبیه نمی توان چیزی به کودک آموخت . در جواب باید گفت کودکان با محبت و رفتار صمیمانه بهتر جذب می شوند و حرف شنوتر خواهند بود . والدینی که حق تنبیه کردن به خود می دهند در نظر کودکان بصورت مسئولین سخت گیر درمی آیند و دیگر نمی توانند نقش والدین رؤف و دلسوز را ایفا کنند و چه بسا بکار بردن تنبیه بدنی روابط محبت آمیز مادر و کودک را کدر یا برای همیشه مختل سازد . بهر حال بحث ما ذکر اشتباهات آموزشی گذشتگان نیست ، بلکه منظور مطرح کردن روش جدیدی است که تا به حال به آن توجه نشده است . مبنای این روش مشاهده و درک و فهم کودک است . گرچه قدمهایی در این راه برداشته شده است ، ولی هنوز در ابتدای راه هستیم .

امروزه روش آموزش کودکان در خانه و مدرسه تغییر کرده است و لازمه عملکرد روش جدید وجود والدین و آموزگاران است که قابلیت و توانایی فهم کودک را داشته باشند و در این زمینه آموزش ببینند . آموزگاران جدید باید به کودک و قدرتهای او اعتماد کنند و صبور باشند و اعتقاد داشته باشند که بهترین طریقه یادگیری تجربه شخصی ، آزمایش و خطاست .

این امر بظاهر ساده در عمل چندان آسان نیست . مانسل اندرنسل عادت کرده ایم که کودکان را امر و نهی کنیم و حالت حکمروایی داشته باشیم و این طرز تفکر موجب دخالت زیاد از حد در کار کودکان می شود . مادری که از دوران کودکی از راه تمرین و تکرار موفق به یادگیری شده است ، قادر نیست به فرزند خود اجازه آزمایش بدهد و یاپدیری که دانسته های خود در باره زندگی را در عهد جوانی که نظارت والدین کمتر شده است ، فرا گرفته ، حاضر نیست به فرزندش فرصت تجربه بدهد .

در روش جدیدی که ما مطرح می کنیم مسئولیتهای والدین کم می شود و وسایلی تربیتی کودک تغییر می کنند . ما به والدین می گوئیم تنبیه بدنی نتیجه مثبتی در امر





آموزش ندارد. سعی کنید اشتباهات و نارسایی‌های کودک را به رخ نکشید، اگر کار اشتباهی کرد او را سرزنش نکنید، بلکه دوستانه علت‌ها را برایش بگوئید.

کودک بسیار کنجکاو و مقلد فوق العاده خوبی است و از مشاهدات خود معلومات زیادی کسب می‌کند. سعی کنید خودتان نمونه خوبی برای او باشید تا کودک با تقلید از شما رفتار خوب و اعمال صحیح را بیاموزد.

متأسفانه ما ناآگاهانه رفتاری را به کودکان نشان می‌دهیم که با گفته‌هایمان مغایرت دارد و این تضاد سخن با عمل کودک را مردد و سردرگم درقبول یا رد صحبتها می‌کند. هیچ عمل و سخنی از چشم کنجکاو کودکان پوشیده نمی‌ماند. برای مثال پدری که از فواید راستگویی برای فرزندش صحبت کند و بعد که زنگ تلفن به صدا درآید و کسی او را پای تلفن بخواند، بگوید که در منزل نیست، در واقع گفته خود را نقض کرده است و یا مادری که با فرزندش از فواید محبت و صمیمیت و علاقه به دیگران صحبت کند ولی جلوی او با شوهرش نزاع کند و از دیگران بدگوید نباید توقع داشته باشد که نتیجه خوبی از حرفهایش بگیرد، چه کودک جنبه دیگر موضوع یعنی بدگویی و ابراز خشم نسبت به دیگران را هم در صحبتهای مادر درک کرده است. در چنین مواردی علاوه بر این که کودک چیزی یاد نخواهد گرفت به حرفهای دیگر پدر و مادر هم بی اعتماد می‌شود و سخنان والدین بنظرش بوج و بیهوده خواهد بود.

اغلب بزرگسالانی که تلاش می‌کنند بچه‌ها را به راستگویی تشویق کنند از اشتباهات و خطاهایی که در برابر چشم آنها انجام می‌

دهند غافلند. برای نمونه به این مورد توجه کنید. کودکی به مادرش گفت که مدتهاست می‌داند بابائوئل وجود ندارد. مادرش در جواب از او پرسید چرا تا به حال این موضوع را نگفته است. کودک جواب داد چون این مطلب باعث خوشحالی مادر بوده است. می‌بینید که نقش مادر و فرزند جابه‌جا شده و این کودک است که برای خوشحالی مادر از گفتن حقیقت خودداری کرده است.

درباره تناقض رفتار و گفتار مثال دیگری می‌آورم. روزی کیشی با دختر کوچکش برای موعظه به کلیسارت. موضوع سخنرانی‌اش

مجبور به اطاعت و سکوت می کند. فرزندممکن است ظاهراً " ساکت شود، ولی درونش ناآرام و معشوش باقی می ماند و به پدر بدبین می شود و اعتمادش را به او از دست می دهد. واکنشی نشان می دهد که نتیجه اجبار به قبول بی - چون و چرای دستورات و فرمانهای بزرگترها است. مداومت این واکنشها احتمالاً عوارضی از قبیل بیماریهای روحی و روانی در سنین بالاتر را به همراه خواهد داشت.

کودکانی که علاوه بر اجبار به اطاعت آزادی فعالیت هم ندارند صدمه بیشتری می بینند. تمایل به کار و آزادی در این کودکان بر اثر فشار والدین سرخورده و مخفی می شود و به تدریج از تظاهر تمایلات و احساسات خود

محبت و برابری و برادری بود که فقیر و غنی سالم و بیمار همه باید همدیگر را دوست بدارند نایه رستگاری ابدی دست یابند. بعد از خاتمه وعظ و هنگام خروج از کلیسا، بین راه به دختر فقیری که سر تا پایش از زخم پوشیده بود بر - خوردند. دختر پرید و کودک زخمی را در آغوش گرفت و بوسید. پدر و مادر بی نهایت ترسیدند. وقتی او را به منزل بردند حمّامش کردند و لباسش را عوض کردند. از آن به بعد این کودک با بی اعتنایی و بی تفاوتی به سخنان پدرش گوش می داد و حرفهای پدر را مانند داستانهایی که اثری در زندگی روزانه ندارد تلقی می کرد. مثالهای زیادی از این تناقضها وجود دارد که موجب سردی روابط کودک و والدین می گردد. همین تضادها بین جوانان و بزرگسالان وجود دارد که به اختلاف نسلهامنجر می شود و یا به مبارزه میان بزرگسالان و جوانان می انجامد.

کار برد زور و تحمیل در کارهایی که مطابق میل کودک نباشد، موجب عصبانیت کودک می گردد و چون قدرت مقابله با بزرگترها را ندارد واکنشهایی از جمله دروغگویی، ترس، خجالت گوشه گیری نشان می دهد. این نوع صدمات بقدری معمول و متداولند که اشتباهاً از رفتارهای طبیعی کودکان به شمار می روند. در حالی که آنها واکنشهای دفاعی هستند که کودکان در مقابل اعمال غلط والدین در پیش می گیرند. خجالت و گوشه گیری برای مخفی داشتن پارهیی اعمال در کودک بروز می کند تا خود را از شر ایراد گیری و باسرنش بزرگترها محفوظ بدارد.

پدری که نتواند با صحبت فرزندش راقانع کند، روش تحمیل و تحکم پیش می گیرد، او را





از این رو همیشه در یک حالت عصبی بسر می برند که نتیجه سرکوبی احساس خشم و غضب دوران کودکی است. این ناراحتیها ممکن است کودکان را دچار کابوس، آشوب دستگاه گوارش و لکنت زبان کند. والدین چنین کودکانی حاضرند هرکاری برای بهبود آنسان انجام دهند و در این راه از هیچ کوشی دریغ ندارند، ولی نمی دانند که رفتار خودشان عامل بیماری است. این گونه والدین از روی علاقه به کودک اجازه کار و فعالیت نمی دهند همه چیز را برای او مهیا می کنند و نمی دانند که چه لطمه جبران ناپذیری به کودک خود می زنند. این والدین به کودک محبت دارند ولی راه درست تعلیم و تربیت را نمی دانند.

باید روح به بند کشیده کودک را آزاد کرد با عوارض مخرب آن از بین برود. مادران به احتیاجات جسمانی کودک توجه دارند، برنامه غذایی او را مراعات می کنند، می دانند کی حرارت بدن کودک عادی است و کی تب دارد. مزایای استفاده از هوای تازه و سالم برهیچ پدر و مادری پوشیده نیست، ولی بهداشت روان کودک هنوز مورد توجه قرار نگرفته است. در حالی که این زمینه قلمرویی بسیار وسیع را در بر می گیرد. کودک از بدو تولد مخلوقی دارای روان با ضمیر باطنی است و تنهاریسیدگی به احتیاجات جسمانی او کافی نیست، بلکه همراه با آن باید موجبات رشد روانی کودک را فراهم آوریم و به احتیاجات روانی او توجه داشته باشیم. کودک همانقدر که به غذا احتیاج دارد به حرکت و عمل نیز محتاج است. ما باید به این نیاز کودک پاسخ دهیم و مانع عمل و حرکت او نشویم.

عاجز می شوند. از این رو عواطف و احساسات بهمانند آبی که راكد بماند بعد از مدتی تغییر ماهیت می دهد، احساس دوستی به حداقل می رسد و تمایل به کار کاهش می یابد و کودک تنبل و بی اراده می شود. هنگامی که کودک به مرور درمی یابد که کوشش برای انجام کارها بیپوده است و همیشه بزرگترها بر او غلبه می کنند و کار را از دست او می ربایند، بی دفاع می شود، قدرت سعی کردن را از دست می دهد به دنیای غیر واقعی پناه می برد که تماسی با بزرگترها نداشته باشد. چنین کودکی از آنجا که تمرین برای انجام امور نداشته است موفقیتی هم نخواهد داشت و مجدداً "عدم موفقیت برکارآیی او اثر می گذارد و انگیزه کار یا از بین می رود و یا به طرف نامطلوب کشیده می شود.

بشر طبیعتاً " باید آزاد باشد و بر اثر آزمایش و خطا معلومات خود را افزایش دهد. کودکی که از آزادی گفتار و کردار محروم است شخصیتش به جاده انحرافی کشیده می شود، به طرف اوهام و خیالات واهی گرایش پیدامی کند و به اشیاء بی مصرف و اعمالی که به احتیاجات روزانه بستگی ندارد علاقه مند می گردد.

روح کوچک کودک برای مقابله با رفتار غلط اطرافیان به واکنش دفاعی که عبارت است از بی میلی، خشم، گریه، تنبلی و بی علاقهگی پناه می برد. نیرویی بمراتب بیشتر از آنچه باید صرف سازندگی و یادگیری شود، در این راه نادرست صرف می شود. چنین کودکانی در سنین بالاتر به آموزگاران اعتماد ندارند و نمی توانند دوستان خوبی پیدا کنند و در زندگی اجتماعی موفق نیستند و در برخورد با دیگران به علت عدم موفقیت رنج می برند.





وسيله تربیتی نیکوئی است ، بشرط اینکه با نوع فکر کودک دراین سنین منطبق باشد و به قول اشترن، از کودک ۵-۶ ساله که دربرابر تصویری قرار گرفته است چیزی جز بر شمردن بی نظم اشیاء و موجوداتی که در آن یافت می شود، نباید توقع داشت .

مشاهده‌ای که درین دوره بدین صورت آغاز شده باشد ، درپایان این دوره به بررسی اعمال و در دوره کودکی سوم به‌واری کیفیات و سرانجام به مرحله ترکیب می رسد .

بازی ، همچنان مناسبترین روش تربیتی برای این دوره است . وظیفه مربی اینست که کودک را با بازیهای تازه‌ای که برای این دوره مناسبند و بعضی از آنها شهرت جهانی دارند آشنا کند . بعلاوه ، بطوری که خانم مونتسوری در "خانه کودکان" مشاهده کرده است ، میل به کار معمولاً ارزش سالگی وگاهی زودتر ظاهر می شود . بنابراین ، باید برای فراهم کردن زمینه انتقال از بازی کودک کودکستانی به‌کار آمیخته با بازی شاگرد دبستان ، به میل به‌کار درکودک توجه داشته باشیم و نیز از یادنبرسیم که بازی و کار درصورتی مفید و موثرند که کودک به آنها دلچسپی داشته باشد .

صفت بارز دیگر کودکان درین دوره ، شخص طلبی است که گرچه درکودکانی که رندهم‌آهنگ داشته‌اند از دوره از شیر بازگرفتن آغاز و در حدود سه سالگی صراحت یافته است ، درین دوره جلوه خاصی پیدا می کند که از خلال حرکات کودک به‌خوبی مشهود است - شخصیک ابتدا به صورت نافرمانی یا بوالهوسی وگاهی به صورت لجاجت بیمار گونه متجلی می شود . متعاقب آن نوعی خودنمایی پدیدار می شود که

بانشان دادن مهارت عمومی بدن برای جلب تحسین و تمجید دیگران همراه است . مربی باید با استفاده از این تمایل و با تکیه بر حس تقلید شدیدی که درکودک به ظهور می‌رسد ، موجبات غنی تر ساختن شخصیت او را فراهم کند .

تحریک حس شخصیت کودک بسا حیات انفعالی شدید همراه است . دلچسپی به مادریا مربی ممکن است باعث کشمکشها و رقابتهای حسادتهای ناهشیار گردد . اگر عقده‌های روانی بی که بدین ترتیب درین دوره ایجاد شده است ، خود بخود گشوده نشود ، احتمال دارد به صورت نقاط حساسی در وجدان ناهشیار کودک باقی بماند .

★ دکتر غلامحسین شکوهی